



Quarterly of Islamic Awakening Studies

Winter 2025. Vol 13. Issue 4

ISSN (Print): 2322-5645

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



Research Paper

Normalization Models of Arab-Israeli Relations (2000-2022) and Its Impact on the Islamic Awakening

Seyed Mohammad Reza Mousavi^{*1}, Ramin Bakhshi²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kermanshah University of Technology, Kermanshah, Iran
2. PhD in International Relations from Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

PP: 73-96

Use your device to scan and read
the article online



Keywords:

Normalization, Middle East, Arab world, Israel-Arab relations, peace.

Abstract

The 2020 Abraham Accords between Israel and four Arab states reflected a new model of normalization. While Israel has a “cold” peace with Egypt and Jordan – which exists mainly between states – a “warmer” model of peace with the UAE, Bahrain, Morocco and Sudan has been established, even without progress on the Israel-Palestine issue and the inherently negative connotation of the Arabic term for normalization. (Problem) This article aims to examine and analyze different models of normalization of Israel’s relations with Arab states and the Palestinians. To achieve this goal, qualitative and analytical research methods have been used. (Method) The analysis of Israeli-Arab relations shows that three models of normalization (informal, functional formal, and legitimate or full) have emerged over the years. The choice of these models has usually been influenced by Arab preferences and obstacles such as popular resistance and illegitimacy. Arab countries such as Morocco, Qatar, and the Palestinian Authority have oscillated between these models over time, often due to regional and international crises such as the Intifada, the Arab Spring, or political upheavals. Also, Saudi Arabia’s accession to normalization agreements could strengthen the normalization process, but the lack of progress on the Palestinian issue remains a major obstacle to peace and normalization in the Arab and Islamic world. (Findings).

Citation: Mousavi, S. M. and Bakhshi, R. (2025). **Normalization models of Arab-Israeli relations(2000-2022) And its impact on the Islamic awakening.** Journal of Islamic Awakening Studies, 13(4), 73-96.

* **Corresponding author:** Seyed Mohammad Reza Mousavi, **Email:** moosaviut@gmail.com

Copyright © 2025 The Authors. Published by basijasatid. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

مدل‌های عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲) و تاثیر آن بر بیداری اسلامی

سید محمدرضا موسوی* - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

رامین بخشی - دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>توافقنامه ۲۰۲۰ ابراهیم بین اسرائیل و چهار کشور عربی، مدل جدیدی از عادی‌سازی را منعکس کرد. در حالی که اسرائیل یک صلح "سرد" با مصر و اردن دارد - که عمدتاً بین دولت‌ها وجود دارد - یک مدل "گرم‌تر" صلح با امارات، بحرین، مراکش و سودان، حتی بدون پیشرفت در مسئله اسرائیل و فلسطین و معنای ذاتاً منفی اصطلاح عربی برای عادی‌سازی، ایجاد شده است. (بیان مسأله). این مقاله با هدف بررسی و تحلیل مدل‌های مختلف عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی و فلسطینی‌ها و تأثیر آن بر بیداری اسلامی انجام شده است. برای دستیابی به این هدف، از روش‌های تحقیق کیفی و تحلیلی استفاده شده است. (روش). تحلیل روابط اسرائیل و اعراب نشان می‌دهد که سه مدل عادی‌سازی (غیررسمی، رسمی عملکردی، و مشروع یا کامل) در طول سال‌ها شکل گرفته‌اند. انتخاب این مدل‌ها معمولاً تحت تأثیر ترجیحات اعراب و موانعی مانند مقاومت مردمی و عدم مشروعیت بوده است. کشورهای عربی مانند مراکش، قطر و تشکیلات خودگردان فلسطین در طول زمان بین این مدل‌ها در نوسان بوده‌اند، که این تغییرات اغلب ناشی از بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مانند انتفاضه، بیداری اسلامی، یا تحولات سیاسی بوده است. همچنین، پیوستن عربستان سعودی به توافقنامه‌های عادی‌سازی می‌تواند روند عادی‌سازی را تقویت کند، اما عدم پیشرفت در مسئله فلسطین همچنان مانع اصلی صلح و عادی‌سازی در جهان عرب و اسلام است. از منظر بیداری اسلامی، عادی‌سازی روابط با اسرائیل به‌عنوان اقدامی در تضاد با آرمان‌های اسلامی و فلسطینی تلقی می‌شود و می‌تواند به تضعیف همبستگی جهان اسلام و جبهه مقاومت منجر شود. با این حال، این روند ممکن است به‌عنوان یک کلتالیزور برای احیای جنبش‌های بیداری اسلامی عمل کند، زیرا اعتراضات مردمی و تقویت گروه‌های مقاومت را در پی دارد. (یافته‌ها).</p>	<p>شماره صفحات: ۹۶-۷۳</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p>  <p>واژه‌های کلیدی: عادی‌سازی، خاورمیانه، جهان عرب، روابط اسرائیل و اعراب، صلح</p>

استناد: موسوی، سید محمدرضا و بخشی، رامین. (۱۴۰۳). مدل‌های عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲) و تاثیر آن بر بیداری اسلامی. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۳(۴)، ۷۳-۹۶.

مقدمه

توافقنامه‌های صلحی که اسرائیل با امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ امضا کرد، بلافاصله توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل به‌عنوان توافق‌های عادی‌سازی مورد ستایش قرار گرفت. استفاده از این اصطلاح تصادفی نبود، زیرا به منظور تأکید بر این بود که برخلاف توافقنامه‌های صلح با مصر، اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین که به صلح سرد ترجمه شده است، توافقات جدید گرم خواهد بود و شامل روابط نه تنها بین دولت‌ها بلکه مردم نیز می‌شود. با گذشت بیش از یک سال، به نظر می‌رسد که واقعاً تفاوت‌های قابل توجهی بین توافق‌نامه‌های صلح قدیمی و جدید وجود دارد. توافق‌نامه‌های صلح اسرائیل با مصر، اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین نیز دوره‌های گرمی را به خود دیده است - عمدتاً زمانی که روابط دیپلماتیک برقرار شد - اما به نظر می‌رسد که تفاوت عمیقی در نحوه تحقق این توافقات وجود دارد. به عبارت دیگر، صلح سرد لزوماً تنها مدل نیست و روابط اعراب و اسرائیل شاهد مدل‌های دیگری از عادی‌سازی نیز بوده است.

اصطلاح "عادی‌سازی" مربوط به مطالعات صلح است. ادبیات دانشگاهی تمایز روشنی بین صلح و عادی‌سازی قائل نمی‌شود، با این حال واضح است که عادی‌سازی عمدتاً مربوط به جوامع و کشورهایی است که در وضعیت پس از مناقشه یا پس از دستیابی توافق هستند. (Hoglund & Kovacs, 2010, pp. 367-390) این مقاله سیر تحول اصطلاح «عادی‌سازی» را در چارچوب روابط اسرائیل با کشورهای عربی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که سه مدل عادی‌سازی در این روابط ایجاد شده است که هر کدام مجموعه‌ای از ویژگی‌های خاص خود را دارند.

پیشینه پژوهش

عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل یکی از موضوعات کلیدی در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه است. در سال‌های اخیر، با شکل‌گیری توافق‌نامه‌های ابراهیم، این موضوع اهمیت مضاعفی یافته و مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته است.

نخستین موج بررسی علمی این روند به توافق‌نامه کمپ دیوید (۱۹۷۸) میان مصر و اسرائیل بازمی‌گردد. ویلیام کوانت در کتاب *Camp David: Peacemaking and Politics* با بررسی جزئیات مذاکرات میان انور سادات، مناخم بگین و جیمی کارتر، نشان می‌دهد که ملاحظات امنیتی، فشار ایالات متحده، و نیاز مصر به بازیابی شبه‌جزیره سینا از عوامل کلیدی این توافق بودند. (Quandt, 1986)

در ادامه، توافق‌نامه اسلو (۱۹۹۳) و توافق صلح اسرائیل-اردن (۱۹۹۴) نیز در ادبیات پژوهشی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یائیر هیرشفلد، یکی از معماران مذاکرات غیررسمی اسلو، در کتاب خود *Track-Two Diplomacy toward an Israeli-Palestinian Solution* به نقش دیپلماسی غیررسمی و فرآیند تدریجی توافق اشاره دارد. (Hirschfeld, 2014) همچنین، بروس مادی-وایتزمن در کتاب *The Crystallization of the Arab State*

System در روند تعاملات بین دول عربی و تأثیر آن بر الگوهای عادی‌سازی را بررسی کرده است (Maddy-Weitzman, 2006).

ایونینگ گیلبوآ نیز با تحلیل رویکرد اسرائیل به دیپلماسی عمومی، تأکید می‌کند که از دهه ۱۹۹۰ به بعد، اسرائیل تلاش کرده است از طریق ایجاد تصویر مثبت بین‌المللی، روند عادی‌سازی را تسهیل کند (Gilboa, 2009).

موج سوم عادی‌سازی، با توافق‌نامه‌های ابراهیم (۲۰۲۰)، ادبیات جدیدی را به وجود آورد. مارک لینچ در مقاله‌ای در *Foreign Affairs* معتقد است که این توافق‌نامه‌ها نه بر اساس پیشرفت در روند صلح فلسطین، بلکه به واسطه تهدیدات مشترک امنیتی (از جمله ایران)، همکاری‌های اقتصادی، و فشرده‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای توسط ایالات متحده شکل گرفته‌اند (Lynch, 2020).

کریستین کونس اولریخسن نیز در تحلیلی که برای مؤسسه بروکینگز نگاشته، تأکید دارد که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با استفاده از عادی‌سازی، در پی تنوع‌بخشی به اقتصادهای نفت‌محور خود و ایجاد پیوندهای فناورانه و امنیتی با غرب و اسرائیل هستند (Ulrichsen, 2020).

از منظر نظری، پژوهشگرانی چون استیون والت در کتاب *The Origins of Alliances* (Walt, 1987) و جان میرشایمر و والت در اثر مشترک *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy* (Mearsheimer & Walt, 2007) به نقش موازنه تهدید و منافع امنیتی در شکل‌گیری اتحادها در خاورمیانه اشاره می‌کنند و این مفروض را مطرح می‌کنند که کشورهایی چون امارات، بحرین و حتی عربستان، بر اساس محاسبات راهبردی نه احساسی، اقدام به عادی‌سازی کرده‌اند.

در سوی دیگر، رویکردهای انتقادی مانند آثار ادوار سعید، به‌ویژه در کتاب *The Question of Palestine* (Said, 1979)، به اهمیت استعمارزدایی از گفتمان سیاسی منطقه اشاره دارند. نویسندگانی چون ناصر الرباعی در مقاله‌ای در *Middle East Critique* نشان داده‌اند که روند عادی‌سازی در کشورهای عربی عمدتاً یک استراتژی نخبگان است که اغلب با دیدگاه‌های مردم تعارض دارد (Al-Rubaie, 2021). همچنین، آصف بایات در کتاب *Life as Politics* (Bayat, 2013) توضیح می‌دهد که چگونه کنش‌گری اجتماعی در برابر سیاست رسمی شکل می‌گیرد و نارضایتی از روندهایی مانند عادی‌سازی، به بروز مقاومت‌های فرهنگی و نمادین منجر می‌شود.

در مجموع، مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که مدل‌های عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل از الگوهای متنوعی پیروی می‌کنند؛ از صلح رسمی همراه با واگذاری سرزمین (مانند مصر)، تا همکاری تدریجی اقتصادی و امنیتی بدون حل مسئله فلسطین (مانند امارات و بحرین). با این حال، تحولات اخیر، به‌ویژه ظهور مدل‌های جدید عادی‌سازی مانند توافق‌نامه‌های ابراهیم، نیاز به پژوهش‌های بیشتر و عمیق‌تر در این زمینه را برجسته کرده است. این مقاله با هدف پر کردن برخی از شکاف‌های پژوهشی موجود، به بررسی تطبیقی مدل‌های عادی‌سازی و ارائه چارچوبی جامع برای تحلیل این فرایند می‌پردازد. پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن تحلیل تطبیقی این مدل‌ها، به بررسی محرک‌ها، بازیگران میانجی، و پیامدهای منطقه‌ای آن‌ها بپردازد.

چارچوب نظری

این مقاله برای تحلیل مدل‌های عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل از چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک بهره می‌گیرد. واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان پلی میان واقع‌گرایی ساختاری (یا نوواقع‌گرایی) کنت والتز و واقع‌گرایی کلاسیک، بر این باور است که اگرچه فشارهای سیستمیک ناشی از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل (متغیر مستقل اصلی) بر رفتار دولت‌ها تأثیرگذار است، اما این تأثیر به طور مستقیم و یکسان نیست، بلکه از طریق متغیرهای سطح واحد (دولت-جامعه) فیلتر می‌شود. (Rose, 1998) به عبارت دیگر، واقع‌گرایی نوکلاسیک استدلال می‌کند که سیاست خارجی یک دولت، محصول تعامل میان فشارهای محیط بین‌المللی و ویژگی‌های داخلی آن دولت است. (Lobell, Ripsman, & Taliaferro, 2009)

۱. متغیرهای مستقل: فشارهای سیستمیک

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، متغیرهای مستقل اصلی، عوامل ساختاری در سطح نظام بین‌الملل هستند. در زمینه عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، این فشارها می‌توانند شامل موارد زیر باشند: تغییر در توزیع قدرت منطقه‌ای: ظهور قدرت‌های منطقه‌ای نوظهور (مانند ایران) یا افول قدرت‌های سنتی، و تلاش برای ایجاد موازنه در برابر تهدیدات مشترک. (Schweller, 2004) به عنوان مثال، نگرانی مشترک برخی کشورهای عربی و اسرائیل از نفوذ ایران در منطقه، یک محرک سیستمیک مهم برای نزدیکی آن‌ها تلقی می‌شود. نقش قدرت‌های بزرگ: سیاست‌ها و میزان تعهد قدرت‌های بزرگ جهانی (به ویژه ایالات متحده) در منطقه خاورمیانه، می‌تواند فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای عادی‌سازی ایجاد کند. (Zakaria, 1998) کاهش تعهد آمریکا به امنیت منطقه یا تغییر اولویت‌های آن می‌تواند دولت‌های منطقه را به سمت خودیاری و ایجاد ائتلاف‌های جدید سوق دهد.

تهدیدات و فرصت‌های مشترک نوظهور: تهدیدات امنیتی فراملی (مانند تروریسم یا افراط‌گرایی) و فرصت‌های اقتصادی و فناورانه جدید می‌توانند به عنوان محرک‌های سیستمیک عمل کنند که دولت‌ها را به بازنگری در روابط خود وادار می‌سازند.

۲. متغیرهای میانجی: عوامل داخلی و سطح واحد

واقع‌گرایی نوکلاسیک تأکید دارد که برداشت رهبران از فشارهای سیستمیک و نحوه پاسخگویی به آن‌ها، تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی در سطح داخلی قرار دارد. (Taliaferro, Lobell, & Ripsman, 2009) این متغیرها عبارتند از:

ادراک نخبگان و رهبران: نحوه تفسیر و ارزیابی رهبران سیاسی و نخبگان تصمیم‌گیر از تهدیدات و فرصت‌های موجود در محیط بین‌المللی. (Rose, 1998, p. 152) تغییر نسل رهبران در کشورهای عربی و اولویت‌بخشی آن‌ها به منافع ملی کوتاه‌مدت و توسعه اقتصادی می‌تواند بر تصمیم به عادی‌سازی مؤثر باشد.

ظرفیت دولت و ساختار سیاسی: توانایی دولت در استخراج و بسیج منابع داخلی برای پیگیری اهداف سیاست خارجی و همچنین ماهیت ساختار سیاسی (میزان تمرکز قدرت، درجه انسجام نخبگان) بر چگونگی واکنش به فشارهای سیستمیک تأثیر می‌گذارد. (Christensen & Snyder, 1990) دولت‌های باثبات‌تر با انسجام داخلی بیشتر، توانایی بیشتری برای اتخاذ تصمیمات جسورانه در سیاست خارجی، مانند عادی‌سازی، دارند.

فرهنگ استراتژیک و ایدئولوژی: هنجارها، باورها و ارزش‌های ریشه‌دار در یک جامعه که بر نحوه تعریف منافع ملی و انتخاب گزینه‌های سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. (Johnston, 1995) تغییر گفت‌وگو از پان‌عریسم به ملی‌گرایی دولتی در برخی کشورهای عربی، زمینه را برای پذیرش عادی‌سازی با اسرائیل فراهم‌تر کرده است. متغیرهای اقتصادی و اجتماعی داخلی: نیازهای اقتصادی، فشارهای جمعیتی، و مطالبات اجتماعی می‌توانند بر اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر بگذارند. تمایل به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، دستیابی به فناوری پیشرفته و ایجاد فرصت‌های شغلی می‌تواند به عنوان یک عامل داخلی، عادی‌سازی با اسرائیل را توجیه‌پذیر سازد.

۳. متغیر وابسته: سیاست خارجی (مدل‌های عادی‌سازی)

برآیند تعامل فشارهای سیستمیک و متغیرهای میانجی داخلی، منجر به اتخاذ سیاست‌های خارجی مشخصی از سوی دولت‌ها می‌شود که در این پژوهش، "مدل‌های عادی‌سازی روابط با اسرائیل" است. این مدل‌ها می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

صلح سرد (Cold Peace): عادی‌سازی محدود به روابط دیپلماتیک رسمی با حداقل تعاملات مردمی، فرهنگی و اقتصادی (مثال: روابط مصر و اردن با اسرائیل برای دهه‌ها).

صلح گرم (Warm Peace): عادی‌سازی جامع: عادی‌سازی شامل همکاری‌های گسترده در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، فناوری و تبادلات مردمی (مثال: هدف اعلامی پیمان ابراهیم).

عادی‌سازی تدریجی و محتاطانه: پیشبرد عادی‌سازی به صورت مرحله‌ای و غیرعلنی، با تمرکز بر حوزه‌های خاص (مانند همکاری‌های امنیتی یا تجاری محدود).

عادی‌سازی مبتنی بر امنیت: اولویت‌بخشی به همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی در برابر تهدیدات مشترک.

عادی‌سازی مبتنی بر اقتصاد: تمرکز بر منافع اقتصادی، تجارت، سرمایه‌گذاری و گردشگری.

واقع‌گرایی نوکلاسیک به ما کمک می‌کند تا دریابیم چرا دولت‌های مختلف عربی، حتی در مواجهه با فشارهای سیستمیک مشابه (مانند نفوذ منطقه‌ای ایران یا سیاست‌های آمریکا)، مدل‌های متفاوتی از عادی‌سازی را انتخاب می‌کنند یا در زمان‌های متفاوتی به این فرآیند می‌پیوندند. این تفاوت‌ها از طریق تحلیل متغیرهای میانجی سطح واحد قابل توضیح است. به عنوان مثال، در حالی که امارات متحده عربی و بحرین به سمت یک مدل "صلح گرم" حرکت کرده‌اند، سایر کشورهای عربی ممکن است به دلیل ملاحظات داخلی متفاوت (مانند افکار عمومی، ساختار سیاسی، یا برداشت متفاوت رهبران) مدل‌های محتاطانه‌تری را برگزینند یا اساساً از عادی‌سازی خودداری کنند.

این چارچوب نظری، ابزار تحلیلی لازم برای بررسی عمیق‌تر انگیزه‌ها، فرآیندها و نتایج مدل‌های مختلف عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل را فراهم می‌آورد و به تبیین پیچیدگی‌های این پدیده کمک می‌کند.

مدل‌های عادی‌سازی

سال‌ها صلح سرد اسرائیل با مصر و اردن تنها الگوی صلح بین اسرائیل و کشورهای عربی محسوب می‌شد. صلح سرد، همانطور که توسط بنجامین میلر تعریف شده است، وضعیتی است که در آن مسائل اساسی درگیری در حال تعدیل هستند اما به طور کامل حل نشده‌اند. کانال‌های ارتباطی فقط بین دولت‌ها است. گروه‌های تجدید نظرطلب مخالف صلح وجود دارند. و احتمال بازگشت به جنگ در صورت تغییرات داخلی یا بین‌المللی وجود دارد. امضای توافقنامه ابراهیم با امارات متحده عربی، بحرین و مراکش، اما نشان دهنده توسعه یک مدل گرم از روابط بود. میلر می‌نویسد، در یک صلح گرم، اختلافات حل شده است، روابط بین مردم وجود دارد، هیچ گروه تجدید نظرطلب وجود ندارد، و جنگ گزینه مناسبی در نظر گرفته نمی‌شود. (Miller, 2000, p. 60) بحث از اصطلاح عادی‌سازی نشان می‌دهد که عمدتاً به موقعیت‌های پس از جنگ اطلاق می‌شود، اما می‌تواند حتی قبل از برقراری روابط دیپلماتیک نیز ظاهر شود. بنابراین این مقاله در نظر گرفتن عادی‌سازی به عنوان یک مفهوم انعطاف‌پذیر در یک پیوستار با سه مدل از روابط پیشنهاد می‌کند: اول، عادی‌سازی غیررسمی. دوم، عادی‌سازی عملکرد رسمی؛ و سوم، عادی‌سازی مشروع یا کامل.

۱- عادی‌سازی غیر رسمی

این نوع عادی‌سازی شامل روابط دوجانبه - عمدتاً مخفیانه - بدون روابط دیپلماتیک است. این مدل در دوران قبل از برقراری روابط دیپلماتیک نیز در روابط اسرائیل با چندین کشور جهان عرب و جاهای دیگر وجود داشت. به عنوان مثال، روابط بین اسرائیل و اتحاد جماهیر شوروی در امور فرهنگی، علمی و گردشگری حتی قبل از برقراری روابط دیپلماتیک عادی شده بود.

اسرائیل پیش از عادی‌سازی رسمی روابط، با برخی کشورهای خاورمیانه روابط غیررسمی داشت. روابط رسمی با ترکیه در سال ۱۹۴۹ برقرار شد، اما با ایران تا قبل از انقلاب ۱۹۷۹ روابط پنهانی وجود داشت. این روابط عمدتاً بین سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی دو کشور بود و شامل همکاری علیه دشمنان مشترک، تبادلات تجاری و کمک‌های فنی می‌شد. برای ایران، این رابطه راهی برای نفوذ در سیاست آمریکا از طریق لابی یهودی بود. (Podch, 2022, pp. 290-356). همچنین تلاشی برای ایجاد مثلث اسرائیل، اتیوپی و سودان صورت گرفت، اما به جز پیوند قوی دوجانبه با اتیوپی و همکاری گاه و بیگاه با سودان، این امر محقق نشد.

کشور دیگری که اسرائیل با آن از عادی‌سازی غیررسمی برخوردار بود، اردن بود. برخلاف ایران، دو کشور تا زمان امضای توافقنامه صلح در سال ۱۹۹۴ روابط دیپلماتیک نداشتند، اما در پشت صحنه همکاری گسترده بود که از جنبش صهیونیستی و ملک عبدالله در دهه ۱۹۲۰ در دوران قیمومیت انگلیس آغاز شد. این همکاری در

زمان حکومت ملک حسین (۱۹۵۳-۱۹۹۹) قوی تر شد. از دهه دوم سلطنت ملک حسین، او حداقل ۵۰ بار با تصمیم گیرندگان ارشد اسرائیل در دوره پیش از صلح ملاقات کرد (Shlaim, 2009). همکاری مخفیانه اسرائیل و اردن یک راز آشکار بود. به غیر از مشارکت اردن در جنگ ۱۹۶۷، دو کشور گفتگوهای مداومی را در مورد مسائل امنیتی در امتداد مرزها، در مورد تقسیم آب از رودخانه اردن و در مورد موضوعات مختلف غیرنظامی انجام دادند. در اوایل سال ۱۹۷۰، اسرائیل نقش مهمی در بقای پادشاهی در طول حوادث سپتامبر سیاه ایفا کرد. قبل از جنگ یوم کیپور، ملک حسین به اسرائیل آمد تا درباره احتمال وقوع جنگ هشدار دهد. (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۴۰۰: ۱۸)

به قدرت رسیدن لیکود به گفتگوها پایان داد، اما در دهه ۱۹۸۰ تجدید شد. این دو کشور همچنین در طول جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ با یکدیگر در تماس بودند. بنابراین، اسرائیل و اردن عملاً یک صلح واقعی و همکاری عملکردی با انگیزه منافع مشترک داشتند (Lukacs, 1997, pp. 62-63).

مراکش نیز عادی سازی غیررسمی با اسرائیل را حفظ کرد. تماس های اولیه مربوط به مهاجرت یهودیان از مراکش به اسرائیل بود. به زودی، این تماس ها به همکاری اطلاعاتی گسترده تبدیل شد. دو کشور در طول سال ها از روابط سیاسی برخوردار بودند - ملک حسن پادشاه مراکش اغلب با شخصیت های سیاسی اسرائیل، معمولاً مخفیانه، به ویژه با شیمون پرز، ملاقات می کرد. مراکش نیز میزبان دو نشست مخفیانه بین نمایندگان ارشد اسرائیل و مصر (موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل و حسن تهامی معاون نخست وزیر مصر) در سال ۱۹۷۷ بود که زمینه را برای سفر تاریخی سادات به اورشلیم فراهم کرد. پس از امضای پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ و پیمان صلح با اردن در سال ۱۹۹۴، مراکش با برقراری روابط دیپلماتیک در سطح دفاتر ارتباطی موافقت کرد. قبل از بسته شدن آنها در سال ۲۰۰۰، عادی سازی بین اسرائیل و مراکش برای ارتقای منافع مشترک در سطح دولتی رسمی و کاربردی بود (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۲۵).

روابط متعاقباً به الگوی غیررسمی بازگشت، اگرچه روابط جامعه مدنی از جمله گردشگری و همکاری بین ادیان را نیز شامل می شد. عادی سازی غیررسمی با شدت کمتری در روابط اسرائیل با عمان از دهه ۱۹۷۰ و با بحرین، امارات و قطر از دهه ۱۹۹۰ وجود داشت (Podeh, 2022, pp. 566-607). شکی نیست که وجود عادی سازی غیررسمی با این کشورها راه را برای گذار به روابط رسمی هموار کرد.

۲- عادی سازی عملکردی رسمی

عادی سازی عملکردی رسمی شامل همکاری در زمینه های امنیتی، اطلاعاتی و گاهی اوقات نیز مسائل اقتصادی است. این عادی سازی اساساً مبتنی بر وجود منافع و دشمنان مشترک است. عمدتاً در پشت صحنه اتفاق می افتد، اما همچنین شامل برخوردها و ملاقات های عمومی ناشی از وجود روابط دیپلماتیک می شود. همکاری بین احزاب و طرف های رسمی در دربار رئیس جمهور یا پادشاه، وزارتخانه های دفاع، ارتش، سازمان های اطلاعاتی و وزارتخانه های دولتی مربوطه (اقتصاد، تجارت، نفت، انرژی، آب و غیره) انجام می شود. با این حال، رژیم

عادی‌سازی را در سطح مردم تشویق نمی‌کند، از ابزارهایی که در اختیار دارد (مثلاً رسانه‌ها و آموزش) برای اجرای آن استفاده نمی‌کند، با سازمان‌های جامعه مدنی که اسرائیل را تحریم می‌کنند، و حتی گاهی مانع همکاری می‌شوند، مقابله نمی‌کند. در کنار هم، بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی اسرائیل را تحریم می‌کنند و کمیته‌های مختلفی را برای مخالفت با عادی‌سازی باز ایجاد کرده‌اند.

به دلیل عدم وجود مشروعیت مردمی برای صلح، این عادی‌سازی در روابط دوجانبه فراز و نشیب‌هایی را تجربه می‌کند که ناشی از تأثیرات رویدادها در سطح داخلی و منطقه‌ای است. جنگ‌ها، درگیری‌ها و تنش‌ها بین اسرائیل و فلسطینی‌ها می‌تواند این روابط را سرد کند. از سوی دیگر، تشدید تهدیدات مشترک و/یا پیشرفت در روند سیاسی با فلسطینی‌ها احتمالاً به تقویت و گرم شدن همکاری بین سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی منجر می‌شود. اگرچه پشتیبانی عمومی برای این عادی‌سازی وجود ندارد، دوام و ثبات صلح ثابت شده است؛ این واقعیت که معاهدات صلح به قوت خود باقی است (۴۳ سال با مصر و ۲۷ سال با اردن)، و علیرغم حوادث آشفته (مانند جنگ لبنان، دو قیام فلسطینی، بهار عربی، جنگ در نوار غزه) پابرجا مانده‌اند؛ نشان می‌دهد که توافق‌نامه‌های صلح پایدار هستند و نوع عادی‌سازی انتخاب شده در خدمت اهداف رژیم است. این مدل عادی‌سازی مناسب روابط اسرائیل با مصر، اردن و سودان است. قرارداد صلح کوتاه‌مدت با لبنان (۱۹۸۳-۱۹۸۴)؛ روابط دیپلماتیک موجود با مراکش، تونس، قطر، عمان و موریتانی در دهه ۱۹۹۰؛ و روابط با تشکیلات خودگردان فلسطین از سال ۲۰۰۰. چند مورد از این نمونه‌ها در زیر تحلیل می‌شوند.

روابط اسرائیل و مصر:

در مذاکرات بعدی بین اسرائیل و مصر پس از سفر سادات، اسرائیل اصرار داشت که عادی‌سازی پس از امضای توافق‌نامه صلح و برقراری روابط باشد. در قرارداد کمپ دیوید، اسرائیل و مصر توافق کردند که یک معاهده صلح را ظرف سه ماه امضا کنند؛ مقرر شد که متعاقباً و پس از اتمام خروج موقت اسرائیل از سینا، «روابط عادی بین مصر و اسرائیل برقرار شود، از جمله به رسمیت شناختن کامل، برقراری روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی؛ پایان تحریم‌های اقتصادی و موانع بر سر راه رفت و آمد آزاد کالاها و افراد؛ و حمایت متقابل از شهروندان توسط روند قانونی (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۴۰۰:۱۸). در این زمینه، عبارت "روابط عادی" با عادی‌سازی که توسط اسرائیل تصور می‌شد یکسان بود.

پس از امضای معاهده صلح، اسرائیل قصد داشت عناصر عادی‌سازی را وارد کند. از بگین نقل شده است که به کابینه گفته است که روابط دیپلماتیک به تنهایی "بدون ضمائم فرهنگی، تجاری و اقتصادی عادی‌سازی تلقی نمی‌شود" (Harif, 1979). فراتر از این، اسرائیل که از دارایی‌های ارضی ملموس خود چشم‌پوشی کرد، انتظار داشت در ازای آن نه تنها یک دستاورد نامشهود (البته مهم) در قالب به رسمیت شناختن، بلکه دستاوردهای

ملموسی مانند افتتاح سفارتخانه‌ها و عادی‌سازی کامل روابط را نیز به منظور تضمین ثبات و دوام صلح دریافت کند.

دو طرف یک کمیته رهبری برای تنظیم توافقات عادی‌سازی تشکیل دادند. تکمیل کار قبل از خروج نهایی از سینا در آوریل ۱۹۸۲ و دستیابی به اقدامات عادی‌سازی تا حد امکان برای اسرائیل مهم بود (Dowek, 1998, pp. 139-140). در نهایت، کمتر از ۵۰ موافقت‌نامه در طیف گسترده‌ای از مسائل غیرنظامی در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ امضا شد، از جمله یک توافق‌نامه مفصل در مورد همکاری در حوزه فرهنگی، اما در نهایت بسیاری از آنها اجرا نشدند. (Sultan, 2006, p. 26).

طرف اسرائیلی به سرعت متوجه شد که با وجود امضای توافق‌نامه‌های عادی‌سازی، مصر قصد دارد آنها را بی‌معنا کند. انتصاب سعد مرتضی، یک دیپلمات ارشد در سرویس خارجی مصر، به عنوان سفیر در اسرائیل منعکس‌کننده سیاست "عادی‌سازی کم‌حاشیه" بود (Granot, 1980). قبلاً در نیمه اول سال ۱۹۸۰، مدت‌ها قبل از تکمیل عقب‌نشینی اسرائیل از سینا، نشانه‌هایی از عادی‌سازی «انتخابی» مصر وجود داشت (Segev, 1980a). در ابتدا روشنفکران دو طرف با هم ملاقات کردند و رویدادهای فرهنگی از جمله غرفه‌های اسرائیل در نمایشگاه بین‌المللی کتاب در قاهره افتتاح شد. با این حال ثابت شد که عادی‌سازی یک راه است: اسرائیل یک مرکز آکادمیک در قاهره افتتاح کرد، اما هیچ موسسه مشابهی در اسرائیل تأسیس نشد. بسیاری از گردشگران اسرائیلی از مصر دیدن کردند، اما تعداد گردشگران مصر اندک بود. (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۲۵)

مصری‌ها از همان ابتدا با استفاده از اصطلاح «عادی‌سازی» و تعبیر اسرائیلی آن مخالفت کردند و بنابراین تلاش کردند تا آن را تغییر دهند یا از آن اجتناب کنند. آن‌ها کوشیدند به عبارت «روابط عادی» پایبند باشند یا اصطلاحات جایگزین را پیشنهاد کنند. (Winter, 2015, pp. 188, 246) اعتراض مصری‌ها صرفاً یک موضوع اصطلاحی نبود. عمدتاً به محتوای صلح مربوط می‌شد.

رژیم مصر صلح و عادی‌سازی را هم یک دارایی و هم یک بار مسئولیت می‌دانست. از یک سو به مصر کمک‌های مالی آمریکا، وام‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های خصوصی اعطا شد. از سوی دیگر، اکثر کشورهای عربی آن را تحریم کردند؛ جایگاه پیشرو خود را در جهان عرب از دست داد و به شدت مورد حمله قرار گرفت (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۴۰۰: ۱۸)

از زمان به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی در سال ۲۰۱۳، منافع مشترک تقویت شده و به نوبه خود روابط بین اسرائیل و مصر را بهبود بخشیده است. اولین مورد تهدید فزاینده سازمان‌های جهاد اسلامی در سینا است که باعث شد رژیم مصر از اسرائیل برای مبارزه با آنها حمایت اطلاعاتی و نظامی بخواهد. اسرائیل همچنین به مصر اجازه داد نیروهای نظامی را فراتر از آنچه در معاهده صلح تصریح شده وارد سینا کند. دوم مهار حکومت حماس در نوار غزه است. سومین مورد، کمک لابی یهودی در ایالات متحده در تأمین کمک مستمر آمریکا به مصر است. چهارم رسیدگی به تهدیدات منطقه‌ای مانند ایران و شیعیان است. همکاری اسرائیل و مصر عمدتاً در پشت صحنه

بین سازمان‌های دولتی صورت می‌گیرد. (Winter & Essa, 2021). ماه‌های اخیر نیز شاهد جلوه‌های علنی همکاری بودیم که در نشست شرم‌الشیخ بین بنت، السیسی و محمد بن زاید و شرکت سامح شکری، وزیر امور خارجه مصر در نشست نقب در مارس ۲۰۲۲ منعکس شد. با این حال، گرم شدن روابط به حوزه دیپلماتیک و اقتصادی محدود شده و به حوزه فرهنگی گسترش نیافته است. یک روزنامه نگار مصری در نوامبر ۲۰۲۱ نوشت که از زمان امضای معاهده صلح در رابطه با صلح بین مردم هیچ پیشرفتی صورت نگرفته است (al-Tayeb, 2021). در حالی که این ادعا تا حدودی اغراق‌آمیز است، عادی‌سازی در واقع حتی پس از ۴۳ سال رسمی و عملکردی باقی مانده است.

روابط اسرائیل و اردن

مدل عادی‌سازی غیررسمی مخفیانه در سطح دولتی مشخصه روابط بین اسرائیل و اردن تا زمان امضای معاهده صلح در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ بود. برخلاف معاهده صلح با مصر، توافق بین اسرائیل و اردن نقطه اوج روند نزدیک شدن و گفتگویی بود که در پشت صحنه طی سالیان متمادی انجام شد. در ماده ۵ این معاهده آمده است که طرفین بر ایجاد روابط کامل دیپلماتیک و کنسولی و تبادل سفیران توافق می‌کنند. علاوه بر این، "طرفین توافق می‌کنند که روابط عادی بین آنها بیشتر شامل روابط اقتصادی و فرهنگی شود". این معاهده از همکاری (این کلمه کمتر از ۲۴ بار تکرار شده است) در تعداد زیادی از زمینه‌ها از جمله امنیت، اقتصاد، آب و موارد دیگر صحبت می‌کند. متن این معاهده ظاهراً منعکس‌کننده صلح گرم یا حداقل گرم‌تر از پیمان اسرائیل و مصر است (Shamir, 2012, p. 94).

روابط دو کشور در طول سالیان متمادی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که از آن جمله می‌توان به دوره‌های همکاری در زمینه‌های امنیتی، اطلاعاتی، تجاری (به عنوان مثال ایجاد مناطق صنعتی واجد شرایط در سال ۱۹۹۷) و آب بر اساس منافع و دشمنان مشترک اشاره کرد. با این حال، دو ویژگی بدون تغییر باقی ماند: مقاومت جامعه مدنی در برابر عادی‌سازی، و گاه در برابر خود توافق، و بلا تکلیفی پادشاهی برای مبارزه با آن. مخالفت در افکار عمومی اردن بلافاصله پس از امضای توافق آغاز شد که با احساسات متفاوت و حتی خصومت آشکار روبرو شد. (Shamir, 2012, p. 93).

حمایت عمومی از پیمان صلح و عادی‌سازی به مرور زمان کاهش یافته است. در اوایل سال ۱۹۹۷، یک نظرسنجی توسط موسسه‌ای در دانشگاه اردن حمایت کمی از صلح و عادی‌سازی را نشان داد (Lucas, 2004, pp. 107-108). نظرسنجی دیگری که دو دهه بعد انجام شد نشان داد که میزان حمایت از عادی‌سازی اسرائیل با امارات و بحرین در میان مردم اردن تنها ۳ درصد بود، در حالی که ۶ درصد از عادی‌سازی اسرائیل با مراکش حمایت کردند. تنها ۱۴ درصد از پاسخ دهندگان از ایده گسترش همکاری بین اسرائیل و کشورهای عربی حمایت کردند (غفاری هسجین و جندقی، ۲۱:۱۴۰۱).

علاوه بر دلایلی که مصری‌ها را به مخالفت با عادی‌سازی سوق داد، این واقعیت که بیش از نیمی از جمعیت اردن اصالتاً فلسطینی هستند به گسترش صداهای ضد عادی‌سازی کمک می‌کند، به ویژه با توجه به رکود در روند صلح با فلسطینی‌ها از زمان انتفاضه الاقصی (2000-2004). بر اساس یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۴ توسط دانشگاه اردن، ۲۱.۱ درصد از مردم فکر می‌کنند که درگیری اسرائیل و فلسطین تا حدی بر روابط بین اسرائیل و اردن تأثیر می‌گذارد، ۲۵.۶ درصد فکر می‌کنند که تا حد زیادی بر روابط تأثیر می‌گذارد و ۲۱.۵ درصد مطمئن هستند که آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، تقریباً ۷۰ درصد از مردم فکر می‌کنند که درگیری اسرائیل و فلسطین بر روابط تأثیر می‌گذارد. (Stewart, 2007, p. 121). تصادفی نیست که اخیراً در امان، مرجع عربی برای مبارزه با عادی‌سازی صهیونیسم تأسیس شد و در اعلامیه تأسیس خود اعلام کرد: «مقاومت در برابر عادی‌سازی، انتخاب مردم عرب است» که برای دفاع از مهم‌ترین مشکل ملت عرب طراحی شده است - مشکل فلسطین اشغالی (al-Katamin, 2020).

روابط اسرائیل و تشکیلات خودگردان (از سال ۲۰۰۰ تا کنون)

انتفاضه الاقصی روابط بین اسرائیل و فلسطینیان را متحول کرد. عادی‌سازی مشروع قبلی جای خود را به عادی‌سازی رسمی و عملکردی، مشابه روابط با مصر و اردن، با تمرکز بر همکاری بین سازمان‌های امنیتی هر دو طرف و حل مشکلات حاد بشردوستانه، مانند برق، غذا، و آب داد. بیشتر همکاری‌های مدنی متوقف شد یا به بن بست رسید. همانطور که گابی بار، مدیر بخش خاورمیانه در بخش تجارت خارجی وزارت صنعت، تجارت و کار در سال ۲۰۰۵ گفت: "ما هر از چند گاهی ملاقات می‌کردیم و در مورد مسائل جاری و برنامه‌های آینده صحبت می‌کردیم ... متأسفانه به دلیل شرایط، تماس در حال حاضر عمدتاً به تماس‌های تلفنی و بحث در مورد موضوعات جداگانه محدود شده است" (Bar, 2005, p. 49). فراتر از این واقعیت که تعداد کمی از سازمان‌ها به دلیل قطع کمک‌های مالی از بین رفتند، بسیاری از فلسطینی‌ها نگرش منفی نسبت به همکاری با اسرائیل پیدا کردند؛ مفهوم عادی‌سازی همان معنای منفی را به خود گرفت که در مصر و اردن داشت. همکاری بین مؤسسات دانشگاهی در دو طرف نیز متوقف شد (Kahanoff et al., 2007, p. 22).

مانند مصر و اردن، گروه‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی فلسطین علیه مظاهر عادی‌سازی اقدام کردند. جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل، توسط عمر برغوثی در سال ۲۰۰۵ حمایت گسترده‌ای را در جامعه مدنی فلسطین جلب کرد. فشار اعمال شده توسط جنبش بر سازمان‌ها و اعضای که با اسرائیل همکاری می‌کردند، و همچنین تهدیدهای سازمان‌های مخالف صلح فلسطین با اسرائیل - حماس و جهاد اسلامی - در کاهش چشمگیر جلوه‌های عادی‌سازی فلسطین موفق بود (Lim, 2012). هنگامی که این جنبش تأسیس شد، توسط ۱۷۰ سازمان مدنی فلسطینی (کمیته ملی جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل فلسطین) حمایت شد. استدلال اصلی حامیان تحریم این بود که ادامه همکاری با اسرائیل به اشغال مشروعیت می‌بخشد و هیچ چشم‌انداز سیاسی

برای پایان دادن به آن و دستیابی به راه حلی عادلانه برای مشکل فلسطین از جمله مسئله آوارگان وجود ندارد (Andoni, 2003, pp. 6-7). بسیاری از حامیان تحریم راه حل دولتی را رد کردند و به جای آن از راه حل تک‌دولتی در سرزمین فلسطین حمایت کردند.

در ماه مه ۲۰۲۰، به دنبال تهدیدهای دولت نتانیا هو مبنی بر الحاق بخش‌هایی از منطقه از کرانه باختری، تشکیلات خودگردان برای اولین بار اعلام کرد که تمام شیوه‌های هماهنگی و روابط با اسرائیل را متوقف می‌کند. در همان زمان، تشکیلات خودگردان این پیام را ارسال کرد که قصد ندارد قوانین بازی را زیر پا بگذارد و با روی کار آمدن دولت بایدن این تهدید را پس گرفت (Eichner, 2020). همکاری‌ها در حوزه اقتصادی نیز ادامه یافت، هرچند به صورت نامتقارن، با وابستگی مطلق تشکیلات خودگردان به اسرائیل در واردات فلسطین (۶۰ درصد) و صادرات (۸۳ درصد). (Peskin, 2019).

۳- عادی‌سازی مشروع یا کامل

این نوع عادی‌سازی شامل همکاری در سطوح دولتی و مردمی است. کشورها همکاری با اسرائیل را آغاز می‌کنند که بیشتر آن به صورت آشکار و علنی و بقیه به صورت مخفیانه صورت می‌گیرد. همچنین ابتکارات ناشی از جامعه مدنی را تأیید می‌کند. عوامل مختلف جامعه‌پذیری (عمدتاً رسانه‌ها و آموزش) عادی‌سازی را ترویج و مشروعیت می‌دهند. در کشورهای حاشیه خلیج فارس (مانند امارات و بحرین) که جمعیت کمی دارند و اتحادیه کارگری ندارند، پیشبرد این سیاست برای رژیم نسبتاً آسان است. همچنین در کشورهایی که عادی‌سازی مشروع با آنها وجود دارد، در جامعه مدنی مقاومت‌هایی وجود دارد، اما این مقاومت‌ها توسط کشورها مهار یا خنثی شده است. این مدل برای روابط اسرائیل پس از پیمان صلح اسلو با تشکیلات خودگردان و همچنین روابط آن با امارات، بحرین و مراکش کاربرد دارد.

روابط اسرائیل با تشکیلات خودگردان (۱۹۹۳-۲۰۰۰)

قبل از مذاکرات اسلو در سال ۱۹۹۲ که منجر به امضای توافقنامه به رسمیت شناختن متقابل در سپتامبر ۱۹۹۳ شد، هیچ رابطه‌ای بین اسرائیل و فلسطینیان وجود نداشت. در دوره قبل از اسلو، تماس‌هایی بین گروه‌های جناح چپ اسرائیل و مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین برقرار شد و مذاکرات محرمانه بین نمایندگان رسمی در سال ۱۹۸۶ آغاز شد (Podeh, 2019, pp. 72-77). به طور کلی، با این حال، هیچ عادی‌سازی در هیچ مرحله‌ای وجود نداشت. مجموعه‌ای از توافقات امضا شده توسط اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین، و بعداً با تشکیلات خودگردان در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۹، زمینه را برای عادی‌سازی آماده کرد. کلمه "همکاری" کمتر از ۳۰ بار در اعلامیه اصول ترتیبات موقت خودگردانی بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین منتشر شده در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در زمینه همکاری در زمینه آب، برق، انرژی، حمل و نقل، تجارت، منابع انسانی، روابط کار، رفاه، و غیره

آمده است. توافقنامه اقتصادی پاریس در سال ۱۹۹۴، و به ویژه توافقنامه موقت اسرائیل و فلسطین در مورد کرانه باختری و نوار غزه، اشاره گسترده‌ای به همکاری مورد انتظار بین اسرائیل و فلسطینی‌ها داشت (اسدی، ۱۳۹۹: ۹). این توافقات زیرساختی را برای ایجاد عادی‌سازی مشروع بین اسرائیل و تشکیلات خودگردان ایجاد کرد. نظرسنجی انجام شده در دانشگاه بیرزیت نشان داد که ملاقات‌های مکرر بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، و همچنین وابستگی سیاسی و اقتصادی فلسطین به اسرائیل، حمایت از عادی‌سازی را افزایش داده است (Mi'ari, 1999, pp. 339-348). علیرغم انتقاد از برخی جنبه‌های توافق پاریس (به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به تقویت وابستگی اقتصاد فلسطین به اسرائیل است)، بخش‌های دیگر توافق به خوبی عمل کرد. بر اساس آمار فلسطین، حجم صادرات اسرائیل به تشکیلات خودگردان قبل از انتفاضه (۲۰۰۰) ۲.۵ میلیارد دلار بود، در حالی که حجم فروش فلسطینیان به اسرائیل ۸۰۰ میلیون دلار بود. علاوه بر این، نزدیک به ۱۵۰۰۰۰ کارگر فلسطینی در اسرائیل کار می‌کردند، نرخ بیکاری به ۵ درصد کاهش یافت و استاندارد زندگی افزایش یافت، کنفرانس اسرائیل و فلسطین در مورد همکاری اقتصادی ثابت کرد که طیف گسترده‌ای از عادی‌سازی اقتصادی قبل از شروع انتفاضه در زمینه‌های زیربنایی، آب، برق و کشاورزی وجود داشت (Shamir, 2005, pp. 106-107). طبق یک مطالعه، ۱۴۸ سرمایه‌گذاری مشترک در بهداشت و پزشکی در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۸ با مشارکت ۶۷ سازمان و تقریباً ۴۰۰۰ نفر انجام شد (Blit-Cohen & Jaber, 2015, p. 221). در برخی از این حوزه‌ها (مثلاً آب و برق) همکاری‌ها حتی در دوران انتفاضه نیز ادامه داشت. بنابراین، اسرائیل و فلسطینی‌ها به سمت عادی‌سازی رسمی و عملکردی، در درجه اول در حوزه امنیتی حرکت کردند. مقاومت فلسطین در برابر عادی‌سازی با اسرائیل در حمایت تشکیلات خودگردان از جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم رژیم صهیونیستی، محکومیت اسرائیل، فعالیت علیه آن در مجامع بین‌المللی، آغاز تحریم کالاهای اسرائیلی و اخیراً مخالفت سازش‌ناپذیر با توافق ابراهیم منعکس شد. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۴)

روابط اسرائیل با امارات، بحرین و مراکش (از ۲۰۲۰ تا کنون)

روابط اسرائیل با امارات، بحرین و مراکش از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ را می‌توان به عنوان عادی‌سازی غیررسمی طبقه‌بندی کرد. اسرائیل و مراکش در سال ۱۹۹۵ روابط دیپلماتیک برقرار کردند، اما با قطع روابط دیپلماتیک در پی انتفاضه فلسطین، روابط به حالت غیررسمی بازگشت. اما با امضای توافقنامه آبراهام در سال ۲۰۲۰، عادی‌سازی بین دو کشور مشروع شد. این اولین بار بود، به جز پرونده فلسطین در سال‌های ۱۹۹۳-۲۰۰۰، که در آن صلح در طرف عربی مشروعیت مردمی پیدا کرد، هرچند که گروه‌های مخالف باقی ماندند. (غفاری هاشجین و جندقی، ۱۴۰۱: ۲۱)

عبارت «عادی‌سازی کامل» در عنوان توافقنامه امضا شده توسط اسرائیل و امارات متحده عربی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ آمده است: «توافقنامه صلح آبراهام موافقت می‌کند با: پیمان صلح، روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل».

این عنوان که فرمول اسرائیلی مورد قبول امارات است، روشن می‌کند که برخلاف مفهوم سنتی در روابط بین‌الملل که ایجاد روابط دیپلماتیک را به عنوان بیان عادی‌سازی روابط می‌داند، اسرائیل برقراری روابط را بیان عادی‌سازی نمی‌داند، اما مرحله‌ای اساسی در راه دستیابی به آن است که مستلزم توافقات خاص (اسدی، ۱۳۹۹: ۹). در واقع، این توافقنامه - که در آن کلمه عادی‌سازی کمتر از ۹ بار و در شش مورد آن به عنوان بخشی از اصطلاح "عادی‌سازی کامل" آمده است - شامل پیوستی است که همکاری در تأمین مالی و سرمایه‌گذاری، هوانوردی غیرنظامی، گردشگری، نوآوری، تجارت، علم، فناوری، پست، محیط زیست، ارتباطات، سلامت و غیره را شامل می‌شود. مدت کوتاهی بعد، اسرائیل و امارات چهار توافقنامه عادی‌سازی را امضا کردند. به گفته آلن بیکر، مشاور حقوقی سابق وزارت امور خارجه اسرائیل، اصرار اسرائیل بر استفاده از این اصطلاح ناشی از تجربه ناامیدکننده با مصر و اردن است (Baker, 2020). جالب اینجاست که در نسخه رسمی به زبان عربی، اصطلاح تطبیع وجود ندارد. به جای آن عبارت «روابط کامل» یا «روابط کامل دیپلماتیک» آمده است. در ماده ۵ نیز که به «همکاری و توافقات در سایر حوزه‌ها» می‌پردازد، عبارت «عادی‌سازی کامل» در عربی به عنوان «روابط کامل دیپلماتیک و دوستانه» آمده است. احتمالاً معانی منفی عبارت عادی‌سازی در عربی باعث حذف آن از متن عربی توافق شده است. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۴)

اسرائیل و بحرین در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰ اعلامیه مشترکی را بدون استفاده از کلمه "عادی‌سازی" در عنوان منتشر کردند. با این حال، اعلامیه بسیاری از زمینه‌های همکاری مدنی مورد انتظار، از جمله فرهنگ صلح را شامل شده است (Singer, 2021, pp. 462-463).

یک سال پس از امضای قراردادها با امارات و بحرین، مشخص است که آنها برآورده شدند و حتی فراتر از انتظارات بودند. اسناد سفارت امارات متحده عربی در ایالات متحده نشان می‌دهد که کمتر از ۷۰ جلسه، فعالیت‌های مشترک و توافق‌نامه‌هایی در زمینه اقتصاد، تجارت، فناوری، انرژی، محیط زیست، بهداشت، گردشگری و هوانوردی، علاوه بر فعالیت‌های مردمی، بین اسرائیل و امارات صورت گرفته است (اسدی، ۱۳۹۹: ۹). علاوه بر این، اسرائیل در نوامبر ۲۰۲۱ یک رزمایش دریایی مشترک با ایالات متحده، امارات و بحرین در دریای سرخ برگزار کرد (Kubovich, 2021). یائیر لاپید وزیر امور خارجه اسرائیل برای نشان دادن تفاوت توافق با امارات و توافقات با مصر و اردن در مراسم افتتاحیه سفارت اسرائیل در ابوظبی گفت: «این صلح بین مردم است» (Karni, 2021).

همکاری با بحرین نیز چشمگیر است: روابط دیپلماتیک برقرار شد، هفت توافقنامه عادی‌سازی امضا شد، یک مسیر هوایی مستقیم باز شد، یک توافقنامه همکاری امنیتی امضا شد، و برای اولین بار در جهان عرب، یک وابسته ارتش اسرائیل در بحرین خدمت خواهد کرد. (Link & Winter, 2021).

در عین حال، مخالفت‌های مردمی حتی در کشورهایی با روابط عادی‌سازی مشروع وجود دارد. به عنوان مثال، اتحادیه مقاومت امارات متحده عربی علیه عادی‌سازی در حساب توئیتر خود که دارای ۳۳۵۰۰ عضو است

توییت‌های را به اشتراک گذاشت، اگرچه بسیاری از آن‌ها در خارج از امارات زندگی می‌کنند. در بحرین نیز حداقل ۲۳ سازمان جامعه مدنی حمایت خود را از آرمان فلسطین و مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط با اسرائیل اعلام کردند. فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری در بحرین، که نماینده حدود ۲۵۰۰۰ کارگر (عمدتاً شیعه) است، دیدگاه مشابهی را بیان کرد (Hassanein, 2021). مطالعه‌ای که ۱۵۰ حساب توییت‌ر را در خلیج فارس بررسی کرد، نشان داد که ۸۰ حساب کاربری حاوی بیانیه‌هایی علیه عادی‌سازی با اسرائیل هستند. (Hitman & Zwillig, 2021). با توجه به کنترل کشورهای عربی بر رسانه‌های محلی، نمی‌توان گفت که این صداها تا چه اندازه نماینده مردم در خلیج هستند، اما به نظر می‌رسد که آنها چالش مهمی ایجاد نمی‌کنند. در هر صورت، امارات و بحرین آشکارا و بدون شرمندگی عادی‌سازی با اسرائیل را ترویج می‌کنند. (صادقی، ۱۴:۱۳۹۹)

در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰، ایالات متحده، سودان و اسرائیل بیانیه مشترکی را منتشر کردند که شامل توافقی در مورد عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و سودان و پایان دادن به وضعیت جنگ بین آنها بود. همچنین برای ایجاد روابط اقتصادی و تجاری، عمدتاً در بخش کشاورزی، توافق شد. توافق شد که هیئت‌های دو طرف به زودی برای بحث در مورد همکاری در این زمینه‌ها و در زمینه فناوری کشاورزی، هوانوردی، امور مهاجرت و موارد دیگر با یکدیگر ملاقات کنند (Ravid, 2022, pp. 270-289). با این حال، تا کنون هیچ پیشرفت معناداری در عادی‌سازی بین دو کشور فراتر از برقراری روابط دیپلماتیک حاصل نشده است. بنابراین در این مرحله نمی‌توان قضاوت کرد که چه مدلی از عادی‌سازی در روابط سودان و اسرائیل ایجاد خواهد شد.

در ۲۲ دسامبر ۲۰۲۰، ایالات متحده، مراکش و اسرائیل بیانیه مشترکی منتشر کردند که در آن اعلام شد مراکش قصد دارد روابط دیپلماتیک با اسرائیل برقرار کند، پروازهای مستقیم انجام دهد و همکاری در زمینه تجارت، مالی، سرمایه‌گذاری، فناوری و نوآوری، گردشگری، آب، کشاورزی، امنیت، تغذیه، انرژی و مخابرات را ارتقا دهند. این توافق بخشی از توافقی بود که ترامپ با محمد ششم پادشاه مراکش در ازای به رسمیت شناختن الحاق صحرای غربی به مراکش و ایجاد کنسولگری ایالات متحده توسط آمریکا انجام داد (Ravid, 2022, pp. 290-306). کلمه "عادی‌سازی" در این بیانیه نیامده است. خاندان سلطنتی این توافق را بازگشت به وضعیت قبلی روابط قبل از قطع شدن آنها در پی انتفاضه معرفی کردند و در واقع در این بیانیه به بازگشایی دفاتر نمایندگی سیاسی اشاره شده است. شکی نیست که خاندان سلطنتی مراکش که از حساسیت افکار عمومی عربی و مراکشی نسبت به جنبه منفی اصطلاح «عادی‌سازی» آگاه است، عمداً ترجیح داد از آن استفاده نکند، به ویژه در دوره نخست‌وزیری از حزب عدالت و توسعه که با اخوان المسلمین شناخته می‌شود. (della Ragione, 2021; Feuer, 2021).

از زمان انتشار این بیانیه، چندین اقدام عادی‌سازی انجام شده است، مانند سفر آلون اوشپیز، مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل به مراکش در ژوئیه ۲۰۲۱، سفر یائیر لاپید وزیر امور خارجه اسرائیل و گشایش ساختمان سفارت اسرائیل در رباط در ماه اوت ۲۰۲۱ (و گشایش سفارت مراکش در تل آویو)، امضای توافقنامه در مورد فرهنگ،

ورزش و جوانان در ماه اکتبر ۲۰۲۱، و بازدید هیئت‌های تجاری، جوانان و ورزشی. یکی از رویدادهای قابل توجه امضای توافقنامه همکاری نظامی - اولین مورد بین اسرائیل و یک کشور عربی - در جریان سفر وزیر دفاع اسرائیل بنی گانتز به مراکش در نوامبر ۲۰۲۱ بود. (Podch, 2021). پس از آن، یک سامانه دفاع هوایی اسرائیلی به مراکش به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار فروخته شد. بر خلاف امارات و بحرین، عادی‌سازی با مراکش بر پایه‌های پایدار قبلی هم در زمینه‌های امنیتی و اطلاعاتی و هم در حوزه مدنی استوار است. (Dvori, 2020).

بر اساس یک نظرسنجی، ۴۱ درصد مراکشی‌ها از عادی‌سازی با اسرائیل حمایت می‌کنند، اگرچه اکثر آنها عادی‌سازی با امارات و بحرین را رد می‌کنند. همچنین یک صفحه توئیتر - که احتمالاً توسط دولت مراکش راه اندازی شده است - با بیش از ۱۶۰۰ دنبال کننده (تا پایان سال ۲۰۲۱) وجود دارد. این صفحه اخیراً نام خود را از مراکشی‌ها برای عادی‌سازی با اسرائیل به مراکشی‌ها برای تجدید روابط با اسرائیل تغییر داده است. این انتخاب احتمالاً برای انتقال این پیام طراحی شده بود که روابط جدید با اسرائیل به منزله انحراف نیست، بلکه بازگشت به نظم "طبیعی" است، و در نتیجه فرار از انگ مرتبط با مفهوم عادی‌سازی در جهان عرب است. این صفحه که دارای نمادی با ترکیب پرچم‌های مراکش و اسرائیل است، محتوای متنوعی را منتشر می‌کند: پوشش همکاری‌های دیپلماتیک، امنیتی، اقتصادی، فناوری و فرهنگی بین دو کشور؛ ستایش از سیاست مدارای پادشاه مراکش در قبال یهودیان؛ و حملات شدید علیه مخالفان عادی‌سازی (Winter, 2021).

با این حال، مراکش نیز در برابر عادی‌سازی مقاومت‌هایی دارد. مانند مصر و اردن، مقاومت توسط اسلام‌گرایان از یک سو و چپ‌ها و لیبرال‌ها که بسیاری از آنها اعضای انجمن‌های حرفه‌ای هستند از سوی دیگر رهبری می‌شود. علاوه بر سازمان‌های جامعه مدنی که به نمایندگی از آرمان فلسطین فعالیت می‌کنند، مقاومت توسط مرکز مراکش برای نظارت بر مبارزه علیه عادی‌سازی رهبری می‌شود که در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد. این مرکز کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌کند، کنفرانس‌ها و سمینارهایی را برای افزایش آگاهی از مبارزات فلسطینی سازماندهی می‌کند، در پارلمان مراکش لابی راه‌اندازی می‌کند و تحریم اسرائیل را تشویق می‌کند. (Levi, 2018, p. 15).

ماهیت گرم عادی‌سازی بین اسرائیل، امارات، بحرین و مراکش در امضای قرارداد فرهنگ و ورزش برای صلح بین چهار کشور در اوایل آوریل ۲۰۲۲ در دبی نشان داده شد. در بیانیه‌ای مشترک خاطر نشان شد که این توافق ناشی از به رسمیت شناختن اهمیت برقراری روابط مردم با مردم از طریق فرهنگ و ورزش است. (Benazizi, 2022).

چشم‌انداز و آینده پژوهی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی: نگاهی به پیچیدگی‌های پیش رو
تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، به‌ویژه درگیری‌های میان نیروهای اسرائیلی و حماس، نگرانی‌هایی را در مورد آینده ابتکارات صلح منطقه‌ای با مشارکت اسرائیل و همسایگان عرب آن، به‌خصوص عربستان سعودی، برانگیخته است. گفتمان غالب بر این است که تداوم خصومت‌ها در غزه ممکن است در نهایت به فروپاشی تلاش‌های

اسرائیل برای عادی‌سازی روابط، از جمله پیمان‌های تاریخی ابراهیم، منجر شود. با این حال، نگاهی دقیق‌تر به پس‌زمینه تاریخی، واقعیتی پیچیده‌تر را آشکار می‌سازد و شاید کنار گذاشتن زود هنگام تلاش‌های صلح اعراب و اسرائیل، علی‌رغم ماهیت بدون شک و حشتناک کشتار کنونی در غزه، صحیح نباشد.

برای درک عمیق‌تر، بازنگری در دیدار تاریخی ملک عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی و فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۴۵، که گاه به اشتباه صرفاً معامله نفت در برابر همکاری امنیتی تلقی می‌شود، راهگشاست. این گفتگو که بر عرشه کشتی یواس اس کوئینسی در کانال سوئز انجام شد، به طور شگفت‌آوری نفت را موضوعی فرعی قرار داد و تمرکز اصلی بر مسئله فلسطین بود. این پیشینه نشان می‌دهد که علی‌رغم شکست ظاهری ناشی از خشونت‌های اخیر، چشم‌انداز یک توافق صلح تاریخی میان عربستان سعودی و اسرائیل به طور کامل از بین نرفته است.

شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، خواستار "توقف فوری عملیات نظامی اسرائیل در غزه" شده و این خصومت‌ها باعث توقف مذاکرات صلح شده‌اند که شکنندگی روابط دیپلماتیک در منطقه را برجسته می‌کند. با این حال، با نگاهی به چند سال گذشته، مزایای پیگیری صلح با اسرائیل برای عربستان سعودی افزایش یافته و هزینه‌های درک شده آن کاهش یافته است. البته، حمایت پایدار از فلسطین به دلیل ملاحظات سیاسی، به‌ویژه در میان سعودی‌های مسن‌تر که دیدگاه‌هایشان تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی ناصر شکل گرفته، همچنان با هویت عربی گره خورده است. تولید حرمین شریفین نیز عربستان را ملزم می‌کند تا حمایت گسترده از فلسطین در میان مسلمانان جهان را به رسمیت شناخته و نسبت به وضعیت اماکن مقدس اسلامی در بیت‌المقدس آگاه باشد.

همزمان، منافع اقتصادی، فراتر از اختلافات ایدئولوژیک، دو طرف را به هم نزدیک می‌کند. موفقیت چشم‌انداز بلندپروازانه ۲۰۳۰ محمد بن سلمان، که به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان است، به ثبات در منطقه بستگی دارد. نهادهای عربی و اسرائیلی همچنان در ثبات واقعی و جوامع مرفه مبتنی بر تجارت و طبقه متوسط در حال گسترش در خاورمیانه‌ای یکپارچه‌تر، منافع مشترک دارند. این واقعیت که درگیری کنونی این اصلاحات را به خطر می‌اندازد، اهمیت استراتژیک حمایت از صلح پایدار با اسرائیل را برجسته می‌کند. تا پیش از ۱۷ اکتبر، صلح به دلیل منافع متقابل این نوع همکاری منطقه‌ای، بی‌سر و صدا در حال پیشرفت بود و علی‌رغم تحولات اخیر، این منافع اصلی همچنان پابرجا هستند و پتانسیل بلندمدت همکاری اعراب و اسرائیل را نشان می‌دهند.

در فضای ژئوپلیتیک کنونی، به‌ویژه با توجه به تأثیرات ویرانگر خصومت‌های جاری، نیاز به راه‌حل دو کشوری برای حل مناقشه دیرینه فلسطین و اسرائیل بیش از هر زمان دیگری ضروری شده است. این فوریت، همکاری همه طرف‌ها، از جمله ایالات متحده، کشورهای عربی و اسرائیل را می‌طلبد. درگیری‌ای که پیش از این در حاشیه دیپلماتیک قرار داشت، اکنون به صدر دستور کار بین‌المللی جهش کرده و نیازمند پاسخی هماهنگ است.

در این میان، عربستان سعودی برای مدیریت چالش‌های ژئوپلیتیک خود، تمرکزش را آگاهانه بر کاهش تهدیدات درک شده از سوی دو دشمن اصلی خود، یعنی ایران و اپوزیسیون سیاسی اسلام‌گرایان سنی، معطوف کرده است.

جالب اینجاست که هم‌گرایی منحصربه‌فردی از منافع میان این دو تهدید و نگرانی‌های امنیتی اسرائیل وجود دارد. ارتقای روابط با اسرائیل به یک تاکتیک مؤثر برای دولت‌های عربی تبدیل شده است که به دنبال جلب نظر ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی از طریق ارائه تصویری از تسامح، گشایش و اعتدال هستند؛ عناصری که برای رژیم‌هایی که برای بقا و غلبه بر موانع داخلی تلاش می‌کنند، بسیار ارزشمند است.

حتی با وجود درگیری‌های جاری و حملات حماس، محمد بن سلمان معتقد است که فرصتی بلندمدت برای افزایش نفوذ عربستان در منطقه وجود دارد. علی‌رغم افول حماس، این گشایش نسلی به عربستان سعودی امکان می‌دهد تا هم موقعیت خود را مستحکم کرده و هم تهاجم ایران را مهار کند. این تغییر پارادوکسیکال ناشی از عوامل متعددی از جمله تهدیدات فزاینده ایران از طریق گروه‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن است. تحولات ده سال اخیر در ریاض این درک را به وجود آورده که کاهش احتمالی توجه ایالات متحده به منطقه، نیازمند همسویی نزدیک‌تر با اسرائیل است.

اگرچه محمد بن سلمان در برخی محافل آمریکایی به دلیل نقش ادعایی‌اش در قتل جمال خاشقجی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، دیگران سهم حیاتی او را در همسویی مجدد استراتژیک عربستان سعودی به رسمیت می‌شناسند. نقش وی در هدایت این دستور کار انقلابی برای پادشاهی غیرقابل انکار است. سیاست‌های ایالات متحده که از عربستان انتقاد می‌کنند، نباید پادشاهی را در تنگنا قرار دهند؛ بلکه باید موضع آن در قبال تهدیدات ایران جدی گرفته شود. خروج ایالات متحده از حمایت از عملیات تهاجمی در یمن، نشان‌دهنده پویایی در حال تغییر است، زیرا واشنگتن نشانه‌هایی از ارزیابی مجدد روابط خود با ریاض و موضعی قاطعانه‌تر در مورد مسائل حقوق بشر مصر را بروز داده است. پیچیدگی این تحولات ژئوپلیتیکی، نیاز به درک دقیقی از چشم‌انداز متغیر منطقه را برجسته می‌کند.

چشم‌انداز روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، به‌ویژه با محوریت عربستان سعودی، با وجود بحران کنونی غزه، مسیری کاملاً مسدود شده نیست. منافع استراتژیک بلندمدت، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی (مقابل با نفوذ ایران)، همچنان می‌تواند محرک‌هایی برای عادی‌سازی و همکاری باشند. با این حال، مسئله فلسطین و ضرورت یافتن راه‌حلی عادلانه برای آن، به‌ویژه با توجه به اهمیت آن برای افکار عمومی جهان عرب و اسلام و تعهدات عربستان سعودی، یک عامل تعیین‌کننده و اجتناب‌ناپذیر باقی خواهد ماند. آینده این روابط به توانایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مدیریت این پیچیدگی‌ها، ایجاد توازن میان منافع ملی و مسئولیت‌های منطقه‌ای، و پیشبرد راه‌حل‌های پایدار برای مناقشات دیرینه بستگی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

تحلیل روابط اسرائیل و اعراب نشان می‌دهد که سه مدل عادی‌سازی در طول سال‌ها ایجاد شده است: غیررسمی، رسمی عملکردی، و مشروع یا کامل. مدل انتخاب شده معمولاً نتیجه ترجیح اعراب بود، زیرا انتخاب اسرائیل همیشه عادی‌سازی کامل بود. با این حال، موانع مختلف - مانند مقاومت مردمی در میان سازمان‌های جامعه مدنی

و عدم مشروعیت - قدرت مانور حاکمان عرب و مسلمان را محدود کرد. بنابراین سه نوع عادی‌سازی ایجاد شد. اولی که قبل از برقراری روابط دیپلماتیک وجود دارد، به طور مخفیانه، عمدتاً در حوزه نظامی و اطلاعاتی، اما گاهی اوقات در حوزه دیپلماتیک و اقتصادی نیز رخ می‌دهد. مورد دوم با برقراری روابط عمومی دیپلماتیک منجر به همکاری - آشکار و پنهان - در سطح دولتی، عمدتاً در امور نظامی و اطلاعاتی، اما گاهی اوقات در حوزه اقتصادی می‌شود. سومین نوع عادی‌سازی، بالاترین سطح، بین مردم در حوزه‌های اقتصادی و مدنی-فرهنگی صورت می‌گیرد. برخلاف دو مدل اول که اساساً مبتنی بر وجود منافع مشترک است، بالاترین سطح عادی‌سازی نتیجه پذیرش دیگری است که دیگر هویت آن را تهدید نمی‌کند. تجزیه و تحلیل عادی‌سازی اعراب و اسرائیل به چندین نتیجه منتهی می‌شود. اول، یک کشور می‌تواند از یک حالت به حالت دیگر حرکت کند. مراکش از عادی‌سازی غیررسمی به عادی‌سازی رسمی (۱۹۹۵-۲۰۰۰) و (۲۰۰۰-۲۰۲۰) از عادی‌سازی غیررسمی به عادی‌سازی قانونی (۲۰۲۰) بازگشت. تشکیلات خودگردان فلسطین در سال ۲۰۰۰ از حالت مشروع به عادی‌سازی رسمی تغییر مسیر داد. قطر، عمان، تونس و موریتانی نیز روند مشابهی را پشت سر گذاشتند. این تغییرات در نتیجه بحران در روابط اسرائیل و اعراب - و به ویژه در زمینه فلسطین (انتفاضه یا عملیات نظامی در نوار غزه) - و / یا تحولات در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به عنوان مثال کنفرانس مادرید و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، بهار عربی و مشوق‌های ارائه شده توسط دولت ترامپ بود. دوم، عادی‌سازی با مصر و اردن در ابتدا مشروع و گرم بود، اما به سرعت به عادی‌سازی رسمی («صلح سرد») بازگشت. روند مشابهی ممکن است در مورد مراکش، امارات و بحرین رخ دهد، اگرچه این امکان در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد. سوم، با توجه به فعالیت فشرده سازمان‌های ضد عادی‌سازی در مصر و اردن و با توجه به بی‌تفاوتی نسبی امارات، بحرین و مراکش نسبت به موضوع فلسطین، اسرائیل باید مصر و اردن را در ترویج گفت و گو با فلسطینی‌ها به منظور کاهش مقاومت در میان سازمان‌های جامعه مدنی در این کشورها مشارکت دهد. در نهایت، به دلیل مرکزیت عربستان سعودی در جهان عرب و اسلام، پیوستن این کشور به توافقنامه ابراهیم بسیار مهم است. چنین اقدامی عادی‌سازی در مصر و اردن را تقویت می‌کند و به متقاعد کردن سایر کشورهای عربی برای پیوستن به این توافق نامه‌ها کمک می‌کند. با این وجود، عدم پیشرفت در مسئله فلسطین مانع اصلی بر سر راه صلح و عادی‌سازی در بین گروه‌های جامعه مدنی در جهان عرب و اسلام است. از منظر بیداری اسلامی، عادی‌سازی روابط با اسرائیل به عنوان اقدامی در تضاد با آرمان‌های اسلامی و فلسطینی تلقی می‌شود و می‌تواند به تضعیف همبستگی جهان اسلام و جبهه مقاومت منجر شود. با این حال، این روند ممکن است به عنوان یک کاتالیزور برای احیای جنبش‌های بیداری اسلامی عمل کند، زیرا اعتراضات مردمی و تقویت گروه‌های مقاومت را در پی دارد. در مقابل، کشورهای عربی که به عادی‌سازی روی آورده‌اند، این اقدام را در راستای منافع ملی و امنیت منطقه‌ای خود توجیه می‌کنند، که نشان‌دهنده شکاف در جهان اسلام بین گفتمان بیداری اسلامی و رویکردهای عمل‌گرایانه است.

منابع:

۱. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۹). عادی‌سازی روابط کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی: پیامدها برای موازنه قدرت منطقه‌ای، نامه آینده پژوهی، ۶(۷۲)، ۱۳-۱۴.
۲. صادقی، احمد علی (۱۳۹۹). بررسی عادی‌سازی روابط کشورهای خلیج فارس با رژیم صهیونیستی؛ مطالعه موردی امارات و بحرین، مطالعات سیاست خارجی تهران، ۵(۱۹)، <https://tfpsq.net/fa/post.php?id=272>
۳. غفاری هاشجین، زاهد؛ جندقی، حسین (۱۴۰۱). پیامدهای عادی‌سازی روابط اسرائیل و بحرین بر جمهوری اسلامی ایران، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۹(۱۰۷)، ۸۷-۱۰۴.
۴. ملکی، محمدرضا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۹). چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب، مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۶۷)، ۴۵-۶۴.
۵. هدایتی شهیدانی، مهدی؛ بابایی، محمدرضا (۱۴۰۰). ناپایداری‌های سیاست خارجی امارات متحده عربی؛ از قیام‌های عربی تا عادی‌سازی روابط با اسرائیل، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۳۹)، ۶۳-۸۴.
6. Andoni, G. (2003). The people-to-people programs: Peacemaking or normalisation? *EuroMeSCo Briefs, 1*. <https://bit.ly/3BkUZt1>
7. Bar, G. (2005). Industrial zones are still the preferred solution. In M. Sela (Ed.), *Palestinian-Israeli economic relations: Past experience and future prospects*. Ramot Publishing, Tel Aviv University [in Hebrew].
8. Blit-Cohen, E., & Jaber, A. (2015). Cooperation between Israeli and Palestinian organizations in civil society. *Social Security, 98*, 217-240. <https://bit.ly/3gMen98> [in Hebrew].
9. Declaration of principles on interim self-government arrangements. (1993, September 13). Ministry of Foreign Affairs. <https://bit.ly/3IOQfOL>
10. Dowek, E. (1988). *Peace nonetheless: Israel-Egypt relations*. Yediot Ahronot [in Hebrew].
11. Hitman, G., & Zwilling, M. (2021). Normalization with Israel: An analysis of social networks discourse within Gulf states. *Ethnopolitics*. <https://doi.org/10.1080/17449057.2021.1901380>
12. Høglund, K., & Soderberg Kovacs, M. (2010). Beyond the absence of war: The diversity of peace in post-settlement societies. *Review of International Studies, 36*(2), 367-390. <https://www.jstor.org/stable/40783203>
13. Kahanoff, M., Salem, W., Nasrallah, R., & Neumann, Y. (2007). The evaluation of cooperation between Palestinian and Israeli NGOs: An assessment. Jerusalem Institute for Policy Research.
14. Levi, E. (2018). Israel and Morocco: Cooperation rooted in heritage. *Mitvim*. <https://bit.ly/36Y0McQ>
15. Link, M., & Winter, O. (Eds.). (2021). The new normal: Bimonthly on peace and normalization, 2. Institute for National Security Studies. <https://bit.ly/3Dlj6ZM> [in Hebrew].
16. Lim, A. (Ed.). (2012). *The case for sanctions against Israel*. Verso.
17. Lucas, E. R. (2004). Jordan: The death of normalization with Israel. *Middle East Journal, 58*(1), 93-111. <https://www.jstor.org/stable/4329976>
18. Lukacs, Y. (1997). *Israel, Jordan, and the peace process*. Syracuse University Press.

19. Mi'ari, M. (1999). Attitudes of Palestinians toward normalization with Israel. *Journal of Peace Studies*, 36(3), 339-348. <https://doi.org/10.1177/0022343399036003006>
20. Miller, B. (2000). The international, regional, and domestic sources of regional peace. In A. M. Kacowicz, Y. Bar-Siman-Tov, O. Elgström, & M. Jerneck (Eds.), *Stable peace among nations* (pp. 55-73). Rowman and Littlefield.
21. Podeh, E. (2019). Israelis and Palestinians: Opportunities and missed opportunities for peace from the beginning of the conflict to the Oslo Accords (1920-1993). In E. Lavie, Y. Ronen, & H. Fishman (Eds.), *25 years of the Oslo process: A milestone in the efforts to resolve the Israeli-Palestinian conflict*. Carmel Publishing House [in Hebrew].
22. Podeh, E. (2022). *From mistress to common-law wife: Israel's secret relations with countries and minorities in the Middle East, 1948-2020*. Am Oved [in Hebrew].
23. Ravid, B. (2022). *Trump's peace: The Abraham Accords and the reshaping of the Middle East*. Maskil Publishing and Distribution, Yediot Ahronot [in Hebrew].
24. Shamir, S. (2005). Economic separation is impossible and undesirable. In M. Sela (Ed.), *Palestinian-Israeli economic relations: Past experience and future prospects*. Ramot Publishing, Tel Aviv University [in Hebrew].
25. Shamir, S. (2012). *Rise and fall of the warm peace with Jordan: Israeli statesmanship in the days of Hussein*. Hakibbutz Hameuhad [in Hebrew].
26. Shlaim, A. (2009). *Lion of Jordan: The life of King Hussein in war and peace*. Vintage.
27. Singer, J. (2021). Introductory note to the Abraham Accords: Normalization agreements signed by Israel with the UEA, Bahrain, Sudan, and Morocco. *International Legal Material*, 60(3), 448-463. <https://doi.org/10.1017/ilm.2021.18>
28. Stewart, D. (2007). *Good neighbourly relations: Jordan, Israel and the 1994-2004 peace process*. Tauris Academic Studies.
29. Sultan, D. (2006). *Between Cairo and Jerusalem: The normalization between the Arab states and Israel—The Egyptian Case*. University Institute for Diplomacy and Regional Cooperation [in Hebrew].
30. 2019-2020 Arab opinion index: Main results in brief. (2020, November 6). Arab Center Washington DC. <https://bit.ly/3HQMaJZ>
31. Winter, O. (2015). *A comparative study of the struggles of the regimes in Egypt and Jordan over the legitimacy of their peace agreements with Israel, 1973-2001*. (Doctoral dissertation). Tel Aviv University [in Hebrew].
32. Al-Rubaie, N. (2021). Normalization as Elite Strategy: The Palestinian Question in Gulf Arab Discourse. *Middle East Critique*, 30(2), 101-118. <https://doi.org/10.1080/19436149.2021.1920863>
33. Bayat, A. (2013). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East* (2nd ed.). Stanford University Press.
34. Gilboa, E. (2009). Public Diplomacy: The Israeli Experience. In N. Snow & P. M. Taylor (Eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy* (pp. 113-124). Routledge.
35. Hirschfeld, Y. (2014). *Track-Two Diplomacy toward an Israeli-Palestinian Solution, 1978-2014*. Woodrow Wilson Center Press / Johns Hopkins University Press.
36. Maddy-Weitzman, B. (2006). *The Crystallization of the Arab State System, 1945-2002*. Syracuse University Press.
37. Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2007). *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy*. Farrar, Straus and Giroux.
38. Quandt, W. B. (1986). *Camp David: Peacemaking and Politics*. Brookings Institution Press.
39. Said, E. W. (1979). *The Question of Palestine*. Vintage Books.

40. Ulrichsen, K. C. (2016). *The Gulf States in International Political Economy*. Palgrave Macmillan.
41. Walt, S. M. (1987). *The Origins of Alliances*. Cornell University Press.
42. Christensen, T. J., & Snyder, J. (1990). Chain Gangs and Passed Bucks: Predicting Alliance Patterns in Multipolarity. *International Organization*, 44(2), 137-168.
43. Johnston, A. I. (1995). Thinking about Strategic Culture. *International Security*, 19(4), 32-64.
44. Lobell, S. E., Ripsman, N. M., & Taliaferro, J. W. (Eds.). (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge University Press.
45. Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.
46. Schweller, R. L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing. *International Security*, 29(2), 159-201.
47. Taliaferro, J. W., Lobell, S. E., & Ripsman, N. M. (2009). Introduction: Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy. In S. E. Lobell, N. M. Ripsman, & J. W. Taliaferro (Eds.), *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy* (pp. 1-41). Cambridge University Press.
48. Zakaria, F. (1998). *From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role*. Princeton University Press.
49. Camp David accords. (1978, September 17). Ministry of Foreign Affairs. <https://bit.ly/3Di27r8>
50. Egypt and Israel Treaty of Peace. (1979, March 26). <https://bit.ly/3wPrzmG>
51. Granot, O. (1980, January 6). Appointment of Mortada as ambassador to Israel: "Low profile normalization." *Maariv*. <https://bit.ly/3GL4Nh9> [in Hebrew].
52. Segev, S. (1980, February 29). Diplomatic breakthrough for Israel vs. military breakthrough for US. *Maariv*. <https://bit.ly/3oOldPQ> [in Hebrew].
53. Editorial. (2009, July 24). *Rose al-Yusuf*, Edition 4232, p. 38 [in Arabic].
54. Peskin, D. (2019, August 12). Enormous gaps between the two economies: 83% of Palestinian exports go to Israel. *Calcalist*. <https://bit.ly/3NuHJYD> [in Hebrew].
55. Dvori, N. (2020, February 13). Morocco: Huge deal for IAI following Gantz visit. *N12*. <https://bit.ly/35x0kSk> [in Hebrew].
56. Eichner, I. (2020, May 23). Senior officials in Israel on the halt in security coordination: "The Palestinians said they would not allow violence." *Ynet*. <https://bit.ly/3III5bF> [in Hebrew].
57. Al-Katamin, A. (2020, May 31). The emergence of the Arab authority to combat normalization and Zionism. *Rai al-Youm*. <https://bit.ly/3M4yxJM> [in Arabic].
58. Lynch, M. (2020, September 15). The Abraham Accords and the Future of Middle East Normalization. *Foreign Affairs*. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/>
59. Ulrichsen, K. C. (2020, October 1). The Gulf States and the Abraham Accords: Between Geopolitics and Economic Interests. *Brookings Institution*. Retrieved from <https://www.brookings.edu/>
60. Baker, A. (2020, October 18). A legal analysis: The Abraham Accords—Peace agreements or normalization of relations agreements? *Jerusalem Center for Public Affairs*. <https://bit.ly/3HRhWqb> [in Hebrew].
61. Della Ragione, T. (2021, May 5). Morocco's normalization with Israel: The Party for Justice and Development (PJD)'s reaction. *Tel Aviv Notes*, 15(4), Moshe Dayan Center. <https://bit.ly/3LAKkDZ>
62. Karni, Y. (2021, June 30). This is peace between peoples. *Yediot Ahronot* [in Hebrew].
63. Hassanein, H. (2021, August 31). What the new style of normalization looks like. *Jerusalem Post*. <https://bit.ly/3oO6eoR>

64. The UAE and Israel: A year of progress. (2021, September 10). Embassy of the United Arab Emirates, Washington DC. <https://bit.ly/3snP1VA>
65. Al-Tayeb, S. (2021, November 1). The lost popular peace between Egypt and Israel. *Middle East Transparent*. <https://bit.ly/3t7lcGQ> [in Arabic].
66. Winter, O., & Essa, J. (2021, November 7). Are Egypt's professional unions an obstacle to closer relations with Israel? *INSS Insight, 1530*, <https://bit.ly/3r7rEib>
67. Kubovich, Y. (2021, November 11). Israel conducting joint Red Sea maneuvers with Bahrain, UAE, and US. *Haaretz*. <https://bit.ly/3JNgXbv> [in Hebrew].
68. Podeh, E. (2021, November 30). It never happened before: The military agreement between Israel and Morocco. *N12*. <https://bit.ly/3LvAVZQ> [in Hebrew].
69. Benazizi, A. (2022, April 4). Morocco, Israel, Bahrain, UAE sign 'culture and sports for peace' agreement. *Morocco World News*. <https://tinyurl.com/yymmxtgps>
70. Harif, Y. (1979b, December 28). "Signals" between Cairo and Jerusalem ahead of Begin's visit to Aswan. *Maariv*. <https://bit.ly/3Brv5UM> [in Hebrew].